

جلسه ۲۱۴ (ش) ۹۰/۲/۱۰

## بسم الله الرحمن الرحيم

فصل ۱۳ از کتاب صوم شروع می‌شود، کلاً کتاب صوم در عروه ۱۴ فصل است، تا فصل ۱۲ به حمدالله تعالی خوانده شده است از فصل سیزدهم بحث آغاز می‌شود، فصل آن فی احکام القضاء در احکام قضاء صوم، يجب من قضاء صوم من فاتت لشروط کسی که از او روزه فوت شده است، و باید قضا کند ولی چند تا شرط دارد وجوب قضا، البلوغ والعقل والاسلام، اول بلوغ است، دوم عقل است و سوم اسلام، بلوغ به این معنا که کسی که بالغ بوده است و روزه بر او واجب بوده است و تخلف کرده است و روزه نگرفته است؛ قضا به گردش آمده است من فاتت فریضة فليقضها كما فاتت بنابراین پس اصل وجوبش اگر مسلم باشد، قضا است، ولی برای آدم بالغ وجوب ثابت نیست. عقلاً و نقلاً اجماعاً کتاباً سنتاً. کتاباً در قرآن کریم آیه ۱۸۳ کتب علیکم الصيام، آنجا چند مطلب فرموده است، اول فرموده است که ایام معدوداتی است و من كان منكم مريضاً على سفر و عدة من ایام الاخر کسی که مریض باشد یا مسافر باشد از این که مریض را یا مسافر می‌گوید که قضا واجب است و معلوم می‌شود که بر غیر بالغ قضا واجب نیست، و الا غیر بالغ صبیح را هم در اینجا ذکر می‌کرد، و من شهد منكم شهر فالیصمه، بعد گفته است کسانی که مریض باشند و یا مسافر باشند بر آنها واجب است که قضایش به جا بیاورند، و علی

الذی یتبعون فطرة الطعام مسکین، شیخ و شیخه که امثال اینها که قدرت ندارند برای آنها گفته است که فطریه و طعام مسکین و کفاره، از اینکه در این آیه، بچه ذکر نشده است معلوم نشده است که بر کسی که غیر بالغ است واجب نیست و قضا هم بر او واجب نیست این ضروری مذهب و دین است کسی که به حد بلوغ نرسیده است چیزی بر او واجب نیست من جمله روزه، و بعضی‌ها تمسک کردند در اینجا به حدیث رفع القلم، که صادق (ع) فرمود رفع القلم ان ثلاثه: ان الصبیح حتی یحتمل، عن النائم حتی یتستقیض، عن المجنون حتی یوفیق. این استدلال کردند. در ما نحن فی آیا استدلال به حدیث رفع القلم که صحیح است یا نه؟ ظاهراً نه. برای اینکه این حدیث رفع قلم تجزئ تکلیف نهی بکند اصل تکلیف نه، و نائم حتی یتستقیض آدم نائم تکلیف دارد، منتها منجز نیست کسی خواب رفت و نمیدانست ماه رمضان است و فوت شد ازش، و فرض کنید و یا نماز مثلاً از نائم فوت شد بنابراین این حدیث رفع قلم تجزئ را فعلیت را نفی می‌کند. نه شأنیت و اصل تمسک کردن به حدیث اهل قلم در ما نحن فی ظاهراً درست نباشد بحث ما در اصل وجوب است نه تجزئ و علیت می‌گوید که اصلاً صبیح بر او واجب نیست اما بر نائم واجب است، تکلیف منجز نیست از خواب که بیدار شد اگر روزه فوت شده است قضا، نماز فوت شده است قضا، پس تمسک به حدیث رفع القلم، در ما نحن فیه صحیح نیست اما ضروری مذهب است و اینها، که بر غیر بالغ چیزی واجب نیست. صاحب جواهر، در جلد

سه چیز است، بلوغی که عبادات با آن واجب می شود، معاملات با آن صحیح است سه چیز است، اول الاحتلان من خروج المنی من الذكر و الاثنی فی الیقض النوم بالجماع وغیره، اولین علامات بلوغ احتلان است یعنی خروج منی، مذکر و مؤنث در خواب و بیداری به اجماع و غیره، این اولین علامتش است، دوم الانباط لشرع الخشن، علی الآن، رویدن موی ظهار به اصطلاح موی ظهر در شرمگاه می گویند رویدن موی خشن بر شرمگاه این هم دومیش است، چه پسر و چه دختر، رویدن این موی، این رویدن این موی علامت دوم است و سوم بلوغ خمس عشر در رجال، تسع سنین در نساء، بلوغ در اینجا رسیدن نیست یعنی تکمیل، تکمیل سن پانزده سالگی در مرد، تکمیل سن ۹ سالگی در دختر، در زن، این سه تا علامت بلوغ هستند. صاحب جواهر در اینجا مختصر بحث کرده است ولی بعد گفته است که ما مفصل ترش را در کتاب حجر ذکر کرده ایم. خوب اینجا صاحب جواهر بحث های دیگری هم دارد که بحث ما نیست فعلاً،؟؟؟ بستحب لولی جواهر البته شرح شرایع، داشته است و آن دارد چند صفحه بحث کرده است در تمرین صبیح که صبیح باید یمر صبیح باید صبیح را تمرین کنند و عادت بدهند و کم کم به نماز خواندن و گرفتن روزه قبل از بلوغ سه چهار صفحه هم صاحب جواهر در اینجا در تمرین صبیح بحث کرده است، کار نداریم اما بلاخره بحث ما، بحث ما این است که واجب است که قضای صوم بشروطی، اول بلوغ است، خوب

۱۷، آن چاپ از جواهر پیش بنده است، آن صاحب جواهر در جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸، می گوید که اجماع به قسمیه یعنی اجتماع محصل و اجماع منقول، هر دو را داریم که بر صبیح روزه واجب نیست. خلاصه عدم وجوب روزه بر صبیح بلکه ضروری دین و مذهب است، اجماع هم داریم و مطلب روشن است.

جواهر چاپ های متعدد شد، یک در آن جلدی که بیشتر در دسترس است جلد ۱۶ است کتاب صوم، اما در جلد کاملتر جلد ۱۷ است، چند جور چاپ شده است کتاب صوم، در آن که بیشتر معمول است و من هم داشتم قبلاً جلد ۱۶ بود کتاب صوم و اما آنچه فعلاً دارم جلد ۱۷ کتاب صوم است. خلاصه در کتاب صوم جلد ۱۷، صفحه ۳۷۸، الاجماع به قسمیه، علی عدم وجب القضاء بر صبیح اذا فات ایام الصباح همان بچگی است، خوب، بعد صاحب جواهر در اینجا آمده است در بلوغ هم بحث کرده است گفته است که هر چند ماه در کتب حجر فقهای ما نوعاً

علایم بلوغ را در کتاب حجر می گویند، در کتاب حجر که صفیه محجور علیه است مفلس محجور علیه است و خلاصه آنجا چند تا هستند که محجور هستند در اموال خود نمی توانند تصرف کنند آنجا صبیح هم شده است جزء محجورین است آنجا هم می گویند که علایم بلوغ را صاحب جواهر اینجا گفته است که آنجا مفصلش را گفته است، سه چیز را اینجا گفته است این سه چیز معروف را و ایشان می گویند که جلد ۱۷، صفحه ۲۹۸ جاهایش فرق دارد، مسئلتان الاولی البلوغ الذی تجع معه العبادات و صحح المعاملات

بلوغ که معلوم شد که عرض کردیم، حالا اگر آن شخصی که به حد بلوغ رسید،

سؤال :؟؟؟ ، درباره‌ی روزه، کدام آیه، من گفتم آیه قرآینی دارد معلوم است که بچه را شامل نمی‌شود، برای اینکه می‌گوید من کان منکم مریض او علی سفر و عدة من الاخر اگر بچه هم ازش فوت شده بود می‌گفت دیگر، این آیه که می‌گوید که من شهد منکم شهراً و یصم و ان کنتم مریض او علی سفر و عدة من ایام الاخر، نگفته است که ، مریض را گفته است بالغ است و مریض، بالغ است و مسافر، اگر بر بچه هم مثل مریض و مسافر اذا فات قضا واجب می‌شود می‌گفت و بعد هم آن یطیقون و طعام مسکین در همین آیه ۱۸۳ سوره بقره است کسانی که قدرت ندارند مثل شیخ و شیخه و اینها آیه این قرآینی که می‌گوییم دلیل است بر بچه، واجب نیست، و الا بر بچه‌ی ۱۴ ساله و ۱۳ ساله مثلاً قدرت که دارد اما نگفته است؛ گفته است ان کنتم مرضئاً علی سفر خلاصه آیه‌ی قرآن و اجماع به قسمین و ضروری از مذهب و دین، مطلب روشن است و حالا بلوغ به چی است، بلوغ به آن سه چیز است، و حالا شخصی که بالغ است می‌خواهیم ببینیم که چه وقت قضا بر او واجب است، یک وقت این است که این شخص، بالغ شد و روزه را خورد و نگرفت آن را می‌گوییم که بله و شکی نداریم، اما اگر نه خیر همان روز که بالغ شد تاریخ داشت، آن روز که بالغ شد بعد از طلوع فجر بالغ شد، بعضی‌ها دقیقاً تاریخ تولد را دارند؛ خوب اگر این قبل از اینکه فجر طلوع کند، تاریخش را به دست داریم یک دقیقه

هم قبل از طلوع فجر چون روزه امساک است از طلوع فجر تا غروب، این را باید در حد بلوغ درک کند، حالا اگر بالغ بود و درک کرد، این یوم را بله، گرفت گرفت، نگرفت باید قضایش را به جای بیاورد، اگر نه خیر، یوم کذا را درک به این شکل بود، تاریخ تولد دارد، در تاریخ تولدها بعضی‌ها خیلی دقیق زدند روز و ساعت و دقیقه را حتی ثانیه را ممکن است نوشته باشند در تاریخ تولدشان، آن را داریم و طلوع فجر هم به تقویم مراجعه کردیم. طلوع فجر آنجا ساعت و دقیقه و ثانیه، حالا اگر یک دقیقه یا نیم دقیقه یا یک ثانیه قبل از طلوع فجر بالغ شد واجب است یا واجب نیست؟ واجب است برای این خاطر که وقتی که فجر طالع شد، این بالغ است ولو یک لحظه قبلش صاحب جواهر اینجا دارد که اگر این شخص بالغ شد، ولی جنب است، و وقتی برای طهارت هم ندارد حتی ترابیه حتی می‌گوید که واجب است، واجب است، اینجا عبارت صاحب جواهر این است که می‌گوید که لا یجب القضاء این در جواهر جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸ است این که می‌گوییم جواهر جاهایش فرق دارد، این مطلب جلد ۱۷ صفحه ۳۷۸ می‌گوید لا یجب الا الیوم الذی قد بلغ فی قبل الطلوع فجر و لم یصمه هر روزی که همان روزی که بالغ شده است، قبل از طلوع فجر هنوز روزه نگرفته است، یجب علیه، قضاء قطعاً لا یتعلق ادلة، حتی لو کان بلوغ قبله فی ضمن لا یصح الطهارة و جنابة، حتی اگر بلوغش در یک لحظه‌ای است که نمی‌تواند غسل جنابت بکند، جنب است و نمی‌تواند غسل جنابت بکند و باید بگیرد ولو ترابیه، حتی ترابیه

هم قدرت ندارد. تیمم نمی‌تواند بکند، این قدر وقت ضیق است بله، چرا برای خاطر اینکه می‌گوید که این شخص مثل کسی است که افاق کذلک، کسی مکلف بود به روزه گرفتن، ولی بیهوش بود یک وقتی به هوش آمد که یک ثانیه و نیم ثانیه داریم به طلوع فجر، که اگر جنب باشم فرصت غسل کردن ندارد، حتی تراپیه، باید روزه را بگیرد، اگر نگرفت قضا برایش واجب است برای خاطر این که این افراد، غسلشان را به تأخیر می‌اندازند مثل کسی که خواب مانده باشد، اگر کسی خواب مانده باشد، بیدار شد و یا بیدار نشد غسل را روز انجام بدهد این شخص هم وقتی که در حال طلوع فجر بلغ، ولو یک آن یک ثانیه، در آن حالی که فجر طلوع شد این به حد بلوغ رسید تاریخ دقیق هم دارد و ثانیه و دقیقه و این باید روزه را بگیرد و اگر روزه نگرفت، قضا به گردنش می‌آید بله بنابراین، این جا عروه دارد که مقارن باشد، یا قبل باشد، یعنی بلوغش قبل باشد که معلوم است، بلوغ مقارن با فجر باشد چطور می‌شود، در همان آنی که فجر طلوع کرد خورشید می‌خواهد طلوع بکند در همان آن هم این بالغ شد بله، چون برای اینکه یصدق که این طلع الفجر و هو بالغ، همین این صدق کافی است، کسی که صدق کند، که فجر طلوع کرد و بلوغ دارد، بر او واجب است که روزه بگیرد و اگر نگرفت، واجب است که قضایش را بگیرد، خوب بله، کفاره ندارد اگر نگرفت کفاره ندارد، قضا را باید در قضا بحث کنیم، و یک بحث دیگر در مورد کفاره است که کجا کفاره است و کجا نیست، در هر قضا کفاره نیست، در هر قضا کفاره نیست،

که نیست، در قضا داریم بحث می‌کنیم در هر قضا کفاره نیست و یک کفاره یک بحث دیگری است که یک مقداری بحث کردیم قبلاً در هر جا که قضا باشد کفاره که نیست عمدی باشد و غیر عمدی باشد، و کفاره تأخیر داریم و چه داریم و خلاصه بحث دیگری است، خوب حالا بالاخره اینجا چند صورت شد، یک صورت اینکه بالغ شد و بعد فجر طالع شد، معلوم، و عرض شود که بالغ شد و مقارن للطلوع فجر و این جا هم باید وضو را بگیرد و هر دو همزمان هم زمان هستند و طلوع فجر با بلوغ هم زمان باز هم باید روزه را بگیرد و نگرفت باید قضایش را به جا بیاورد اما اگر نه خیر، هنوز بالغ نشده است و فجر طلوع کرد، اما یک ساعت بعد بالغ شد و دو ساعت بعد بالغ شد آیا و نگرفت روزه را قضا بر او واجب است یا نه؟ اصلاً گرفتنش واجب است یا نه، قضا هم واجب است یا نه، اینجا نه برای خاطر اینکه ملاک این است که شخص بالغاً درک کند وقت آن واجب را، این واجب ما چیست؟ واجب ما امساک است از طلوع فجر تا غروب این را باید درک کند بالغاً، درک نکرده است، موقعی که فرج طالع شد این شخص هنوز بالغ نشده بود، و دودقیقه بعدش و پنج دقیقه بعدش و یک ساعت بعدش فارغ شد و آیا در اینجا روزه بر این واجب است و یا نه؟ خوب شبهه از اینجا پیش می‌آید که اینجا در بعضی جاها ما داریم که شخص جامع شرایط نبوده است و اما روزه بر او واجب شده است، مثل مسافری که از سفر آمد و یک ساعت مانده به ظهر خوب این روزه بر او واجب در بین راه بود دیگر، با

است دو تا حادث به وجود آمده است یک حادث بلوغ این فرد است امروز بالغ شده است اما دقیقه و ثانیه اش را معلوم نیست و یک تاریخ هم طلوع فجر است تقویم نداریم مراجعه کنیم و دقیقه و ثانیه را بفهمیم کدام جلو است و کدام عقب است و این است که هر دو مجهول هستند. خوب حالا که اینها هر دو مجهول هستند این است که نمی دانیم ادا طلع الفجر کان بالغاً ام لا، چرا؟ چون تاریخ دقیقی از تولد این نداریم، تا ببینیم که آیا چطور بوده است آن موقع طلوع فجر بالغ بوده است و یا نه؟ حالا فرض کنیم به اینکه آن هم نداریم تقویم نداریم ببینیم که طلوع فجر چه وقت است هر دو مجهول التاریخ هستند، هم بلوغش تاریخش مجهول است که در چه دقیقه ای بوده است و هم طلوع فجر برای ما تاریخش مجهول است، چه کار باید کرد دو تا حادث است و هر دو تاریخش برای ما مجهول است این بحث استسحاق می رود می دانید که در استسحاق یکی از تنبیهات استسحاق رسائل الکفایه این است که بحث مجهول التاریخ جریان استسحاق در مجهول التاریخ است دو تا حادث را با هم در نظر می گیرند، آب کر نبوده است کر شده است این یک حادثی است ملاقاتی نبوده است و ملاقاتی هم برای نجاست ولی ایها مقدم و ایها مؤخر نمی دانیم اگر ملاقات نجاست بعد از کر باشد آب پاک است، اگر ملاقات قبل از حصول کریت باشد آب نجس است اما نمی دانیم دو تا مجهول اینجا داریم یکی ملاقات نجاست است و یکی کریت است هر دو مجهول هستند. خوب هر دو مجهول شد اینجا چه کار کنیم،

هوایما می آمد صد فرسخ راه آمده است، خوب وقتی که مسافر بود اینجور نبوده است و که پیش از ظهر رسیده است به وطن، واجب است که بگیرد، نگرقت قضایش را باید بگیرد. مثلاً مریضی ما داشتیم حالش هم خیلی بد بود، اما یکی دو ساعت پیش از ظهر حالش خوب شد، چیزی هم نخورده است، واجب است و باید بگیرد، نگرقت قضا دارد در مسافر و مریض ما این را داریم، که شارع مقدس بعضی از جاها به جای روزه، آن ساعات را قبول کرده است و حالا این هم یک ساعت بعد از طلوع فجر بالغ شد، چیزی هم نخورده است و واجب است بگیرد و یا نه، خورد قضایش واجب است و یا نه؟ نه می گویند که نه، چرا؟ چون آنجا دلیل داریم، درباره ی مسافر قبل از ۱۲ رسید به وطن و یا محل قصد اقامه، درباره ی مریض قبل از زوال خوب شد، آنجا دلیل داریم که باید بگیرد اگر نگرقت قضایش را باید بگیرد اما در اینجا ما دلیل نداریم. چون نداریم قاعده چه می گوید: قاعده می گوید که روزه واجب است بر کسی که بلغ و طلع الفجر، یعنی قبل از بلوغ وارد شد به طلوع فجر، این آن طور نیست این در حال طلوع فجر این بالغ نبود. یک ساعت بعدش و دو ساعت بعدش، پیش از ظهر بالاخره بالغ شد و براو واجب نیست، نه اصلش واجب است و اگر خورد هم قضایش واجب نیست. خوب این هم یک مسئله که دلیلش هم معلوم است در عروه تا کم کم می رسد به اینجا که اگر تاریخ مجهول شد، تاریخ اگر معلوم شد اینها است دیگر و یا قبل است و تکلیف روش شد، اما اگر تاریخ مجهول

دو تا حادث مجهول است تاریخاً یکی طلوع فجر است و یکی هم بلوغ است و نمی‌دانیم مرحوم‌آخوند در کفایه در استسحاق چه گفته است یادتان است اذا کانا مجهول التاریخ.

عرض کنم به اینکه خلاصه مرحوم‌آخوند در کفایه گفته است که اذا کانا مجهول التاریخ استشهاد جاری نمی‌شود، چرا؟ این از آن حرف‌هایی است که منحصر به آخوند است، اقلماً قبول نکردند چون می‌گویند که اتصال زمان یقین به زمان شک شرط است از لاتلزم استفاده می‌کند معتبر اتصال یقین به شک، دو چیز که اینجور تاریخ مجهول است، اصطحکاک که با هم دارند، ما تمسک کنیم در هر یک از اینها به آن لا یلتزم یقین بشک چه می‌شود، تمسک به آن در مصداقیه مرحوم‌آخوند در این که در هر دو از مجهول التاریخ استسحاق جاری کنیم، تمسک به عام در شروح مصداقیه است و معتبر اتصال زمان یقین به زمان شک، و این جا نیست اصلاً می‌گویند که استسحاق، دلیل استسحاق شامل اینجا نیست؛ ادله‌ی استسحاق شامل اینجا نیست؛ خوب بعضی‌ها آمدند گفتند که نه خیر هر دو استسحاق جاری است، لیتعارضان یتساقدان در هر دو مجهول التاریخ اصل عدم بلوغ، دقت کنید به عرض من، اصل عدم تحقق بلوغ تا طلوع فجر است و این یک استسحاق است و نتیجه‌ی این استسحاق چیست؟ عدم بلوغ تا زمان طلوع فجر، نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه می‌شود که بلوغ بعد از فجر بوده است و روزه واجب نیست، اصل عدم طلوع فجر تا زمان بلوغ و نتیجه چه می‌شود روزه واجب است، این دو تا با هم فرق دارد

نتیجتاً از عدم بلوغ تا طلوع فجر یعنی بلوغ کی بوده است؟ بعد از فجر بوده است اما اصل عدم طلوع فجر تا بلوغ یعنی بلوغ بوده است فجر می‌افتد برای بعد دیگر، روزه می‌شود واجب دو تا استسحاق است که با هم فرق دارد این است که روی قول مشهور لیتعارضان و یتساقطان يرجع علی اصل البرائه، پس ببینید مبنای آخوند اصلاً جاری نیست در مجهول التاریخ و یک مبنای دیگر دارند که جاری هست، ولی یتعارضان، و یتساقطان که ان لم یکن می‌شوند يرجع علی اصل البرائه و پس اذا کان مجهول التاریخ، روزه واجب نیست، روزه واجب نیست اگر خورده است قضا ندارد، هذا اذا کانا بلوغ فجر مجهول التاریخ، خوب و امام اذا کان احدهما معلوماً و آخر مجهولاً اگر یکی از اینها معلوم است و یکی مجهول است، خوب اینجا، به آن صورتی که تاریخ فجر معلوم است، معلوم است که فجر الان چه وقت طلوع فجر می‌شود ساعت ۵ رسمی، در حقیقت مثل ۴ و ۴۵ دقیقه آن وقت‌ها طلوع فجر است خیلی خوب، عرض کنم خدمت شما، که تاریخ فجر معلوم است و ببینید ۴ و ۴۵ دقیقه، این تاریخ فجر است اما بلوغ معلوم نیست؛ استسحاق می‌کنیم عدم بلوغ را تا ۴ و ۴۵ دقیقه، لازمه‌اش چیست؟ ۴ و ۴۵ دقیقه که شد ولی لم یبلغ روزه برایش واجب نیست؛ پس اذا کان تاریخ فجر معلوماً؟؟؟ عدم بلوغ الی ما بعد طلوع ینتج عدم وجوب این صورت فجر طالع شد، ۴ و ۴۵ دقیقه و لم یبلغ و آن وقت دیگر، خوب اما و لن عکس الامر، تاریخ بلوغ معلوم است، تاریخ بلوغ فرض کنید مثلاً ساعت ۴

حیات که می‌کنیم حکم شرعی مترتب می‌شود، يجب عليه انفاق زوجة. مال هم دارد و خودش هم نیست و از مالش برمی‌دارد و حاکم شرع. يجب عليه يحرم تقسیم ماله، وارث تقسیم کند، مال مال آن است دیگر، و جاری می‌شود و استصحاب حیات می‌کند و آثار شرعی حیات چیست؟ این است که مالش بر دیگران حرام باشد، تقسیم جایز نباشد، انفاق زوجه واجب باشد. این است اما استصحاب حیات کنید بگوید که ریشش بلندتر شده است نه، این چیزی نیست که دست شرع باشد، شرع به شرع مربوط نمی‌شود این است که آثار عقلیه و آثار عالیه، بر مستصحب مترتب نمی‌شود، گاهی ممکن است که با ترتیب دادن آثار عادی و عقلی برسیم به حکم شرع باز هم نمی‌توانیم، باید بلاواسطه بر مستصحب آثار شرعی مترتب باشد، اگر خودش مجهول شرع نیست و حیات است، باید بر مستصحب بلاواسطه امر عقلی و عالی آثارش مترتب بشود و حالا مثال دیگری بزنیم برای شما، استصحاب کردیم عدم ملاقات را، تا زمان کریت، اگر خود این اثر مترتب بشود اما استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت می‌خواهیم قلت را ثابت بکنیم، پس موقع ملاقات قلیل بوده است چی است این، اثر شرعی، این قلیت و ترتب اثر قلت را که مترتب کنیم، می‌شود اصل مصحب، اصل مصحب حجت نیست اصل مصحب یعنی استصحاب کنید یک امری را که خودش شرعی نیست و مترتب کنید بر آن امر و یک اثر شهیر را به واسطه امر عقلی و یا امر عادی، خوب اینجا هم همینطور می‌شود اینجا می‌خواهیم استصحاب می‌کنیم ما،

است مثلاً تاریخ بلوغ معلوم است ما تقویم نداریم مراجعه بکنیم تاریخ بلوغ معلوم است، اما تاریخ فجر معلوم نیست، استسحاق کنیم که عدم فجر را، بالغ شد، ولی فجر عدم طلوع فجر را، خوب این استسحاق نتیجه ندارد، لکن نتیجه مال آن است که فجر طلوع کند و آن بالغ باشد و این ثابت نمی‌کند اما و لم عکس کان تاریخ بلوغ معلوم‌آدون طلوع، طلوع فجر استصحاب طلوع فجر تا زمان بلوغ درست است، ولیکن ثابت نمی‌کند که بالغ بوده است در طلوع فجر، این با یک مطلب دیگری مربوط می‌شود و خوب آن مطلب که عرض کردیم و فرمودید شما مربوط به تنبیهات استسحاق و مربوط به مجهول التاريخ و معلوم التاريخ اما حالا یک تنبیه دیگر می‌خواهیم بگوییم یک تنبیه دیگر از استصحاب می‌خواهیم بگوییم. بله، یکی از تنبیهات؟؟؟ دقت بفرمایید این است که وقتی که شارع گفتند لا تقضی یقین بالشک شارع فرموده است شارع؟؟؟ آثار شرعی را بر مستصحب باید مترتب باید بکنیم، چون شارع گفته است این حرف را این است که باید برویم سراغ مستصحب ما، اگر خود مستصحب ما شرعی است، وجوب است، استصحاب وجوب و استصحاب حرمت و صحت بطلان جاری می‌شود و شکی نداریم و خود مستصحب از مجهولات شرعیه است، اما اگر مستصحب مجهول شرعی نیست، استصحاب حیات می‌خواهد بکند زید دو سال و سه سال است که مسافرت کرده است، اگر حیات داشته باشد مالش مال ورثه نیست. اگر حیات داشته باشد انفاق زوجه‌اش واجب است و هکذا حساب

تاریخ بلوغ معلوم است، می‌گوییم یعنی عدم طلوع تا فلان دقیقه که آن بالغ شده است این کافی نیست. باید ثابت کنیم به این که طلوع فجر متأخر از بلوغ بوده است آن تأخیری که لازم عقلی است، هر کجا که اثر مترتب باشد بر تأخر تقارن، یا تقدم، اصلش می‌شود اصل مصحح برای اینکه اینها یک امور عقلیه هستند، این است که در اینجا با اشکال برخورد می‌کنیم، بخواهیم ما استصحاب بکنیم ما، عدم طلوع فجر را تا فلان ساعت که بلوغ حاصل شده است این کافی نیست. باید این که بگوییم که فجر طلع و کان هو بالغاً که طلوع فجر متأخر از بلوغ باشد، آن تأخر را می‌خواهیم ثابت کنیم، تأخر چیست؟ لازمه‌ی عقلی مستصحب است، و لازم عقلی مستصحب را می‌خواهیم ثابت کنیم می‌شود اصل مصحح خوب این را مطالعه کنید تا بقیه انشاء الله تعالی برای فردا.

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهیرین